

## نوستالژی بازگشت به کودکی در شعر «صدای پای آب» سهراب سپهری

اکبر معصومی

کارشناسی زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه یزد

### چکیده

نوستالژی یعنی حس دل‌تنگی و حسرت انسان‌ها به گذشته و آن چیزهایی که آن‌ها را در زمان حال از دست داده‌اند. بازگشت به کودکی و بررسی فضای آن دوران از موتیف‌های شاعران در دوران معاصر است. در این مقاله برآنیم تا فرایند بازگشت به کودکی (کودکی بشری) را در شعر صدای پای آب سهراب سپهری بررسی کنیم و همچنین برای شناخت بیشتر این کودکی، مقایسه‌ای نیز با کودکی مطلوب در ادبیات داشته باشیم. دست آوردهای این تحقیق ما را به این نتیجه می‌رساند که کودکی بشری (تاریخی) سهراب سپهری، در شعر «صدای پای آب»، مربوط به اوایل و آغاز آفرینش است، اما کودکی مطلوب در ادبیات همان، کودکی‌ای هست که با جمادات سخن می‌گویند و همبازی می‌شوند، یعنی کودکی‌ای که همه ما آن را تجربه کرده‌ایم.

واژگان کلیدی: نوستالژی، کودکی بشری، سهراب سپهری، کودکی در ادبیات کودک

### مقدمه

سهراب سپهری در ۱۵ مهرماه ۱۳۰۷، در شهر کاشان به دنیا آمد. از معروف‌ترین شعرهای او «صدای پای آب» هست، که یکی از بلندترین شعرهای نو زبان فارسی است. بسیاری از نویسندگان سیمای او را در آثار خود توصیف کرده‌اند. برای مثال، سیروسشمیسا، در کتاب نگاهی به سهراب سپهری به ارزیابی صور خیال سهراب سپهری، اوزان سپهری و زبان سپهری پرداخته است. و کسان دیگری از جمله کامیار عابدی، صالح حسینی و حسین معصومی همدانی در کتاب‌های از مصاحبت آفتاب، نیلوفر خاموش و پیامی در راه به بررسی توصیفات سهراب سپهری پرداخته‌اند. شعر صدای پای آب سهراب سپهری مورد نظر نویسندگان یادشده بوده است و اساتیدی از جمله سیروسشمیسا در این شعر، و بند «اهل کاشانم، نسیم شاید برسد به گیاهی در هند...» به بررسی کودکی بشری سهراب، پرداخته است. کودکی‌ای که مقارن با زمان و آغاز آفرینش است.

### بیان مساله

اشاره و نوستالژی سهراب سپهری به کودکی بشری و بررسی درون مایه آن چه تفاوتی می‌تواند با کودکی بیولوژی شاعران و نویسندگان کودک داشته باشد؟

## بحث و بررسی

نوستالژی یعنی «حس دلتنگی و حسرت انسان‌ها به گذشته و آن چیزهایی که در زمان حال آن‌ها را از دست داده اند» (دهقان، ۱۳۹۰: ۱).

که البته این نوستالژی می‌تواند همراه بادرد سوزان دوری از وطن یا چیزهای از دست رفته و ... باشد.

سهراب سپهری در شعر «صدای پای آب» نگاهی به گذشته دارد. این نگاه به گذشته را حسین معصومی همدانی در کتاب پیامی در راه، این گونه معرفی می‌کند، «شاعر ما را به سال هزار و سیصد و اند هجری حواله نمی‌دهد. بلکه از ما می‌خواهد تا به جستجوی روزگاری که همه پاسبان‌هایش شاعرند، برخیزیم، تا شاید هم امروز در درون هر پاسبان شاعر ببینیم» (معصومی همدانی، ۱۳۷۱: ۷۳).

استاد سیروسشمیسا نیز مانند حسین معصومی همدانی، بند شعری «اهل کاشانم، نسیم شاید برسد به گیاهی در هند ...» نوستالژی سهراب سپهری را در کتاب «نگاهی به سپهری»، همراه با حسرت یاد می‌کند، حسرتی که به کودکی بشری (تاریخی) سهراب، اشاره دارد.

اما قبل از وارد شدن به درون مایه های کودکی بشری (تاریخی) سپهری، در شعر صدای پای آب، از کتاب «بنیادهای ادبیات کودک» از کمال پولادی به تعریف کودکی بشری می‌پردازیم.

کودکی بشری در این کتاب این گونه تعریف شده است، «کودکی بشری به دوران های اولیه تکامل جامعه و فرهنگ بشری بر می‌گردد» (پولادی، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

اشاره ای که سهراب سپهری از کودکی بشری کرده است، با کودکی «بیولوژی» که همه ما در زندگی آن را تجربه کرده ایم متفاوت است.

قبل از وارد شدن به بحث کودکی تاریخی از نگاه استاد سیروس شمیسا، در بند شعری سهراب سپهری «اهل کاشانم، نسیم شاید برسد به گیاهی در هند ...» بهتر است که از مضامین شعری و تلمیحات این چند بیت سخن گفته شود.

« اهل کاشانم

نسیم شاید برسد

به گیاهی در هند، به سفالینه ای از خاک «سیلک».

ظاهر مطلب چنین حکم می‌کند که این مصراعها چیزی جز مصراعهای پراکنده و بی سر و سامان و بی در و پیکر نیست و ساختار شعری هم ندارد. کاشان کجا، هند کجا؟ گیاهی در هند چه مناسبتی با سفالینه ای از خاک سیلک دارد؟ اما اگر آن طور که سهراب از ما می‌خواهد، چشمهایمان را بشوئیم و جور دیگر ببینیم، زیر لایه‌ی ظاهری انجام درونی و پی رنگ درونی (روابط علت و معلولی) می‌بینیم .

نخست اینکه در اساطیر اقوام آریایی آمده است که چون اهریمنی انسان نخست را کشت، نطفه او بر خاک ریخت، زمینی آن را نگه داشت، و پس از چهل سال گیاهی چون دو شاخه ریواس از آن روید. از این شاخه نرمینه و مادینه آدمیان به جهان باز آمدند. سهراب در «مسافر» اشاره صریحی به ریواس دارد، آنجا که می‌گوید:

خیال می‌کردیم

میان متن اساطیری تشنج ریواس شناوریم.

پس «گیاهی در هند» همان ریواس است و من شعری نسبت خود را به آن می‌رساند. همچنین رمان «رمان گیرشمن» در کتاب هند ایران از روی آثار مکشوف مشخص کرده است که علامت نیلوفر مورد توجه هنرپردازان اقوام آریایی بوده است.

مثلاً روی سفال منقوش به دست آمده از سیلک یا لوحه نقره ای لرستان که تصویر خدایان زروان و اهورامزدا است، نیلوفر هشت پر در قسمت خالی زمینه نقش شده است.

با توجه به منطق خاص شعر و استحاله درخت و گیاه و گل می‌توانیم بگوییم که دو شاخه ریواس در تصویر «گیاهی در هند» به صورت نیلوفر هشت پر در تصویر «سفالینه ای از خاک سیلک» در می‌آید. جالب اینکه طبق نظر ویل دورانت در مشرق زمین گاهواره تمدن، اقوام آریایی در ایران و هند نیلوفر را بطن جهان و حایل سریر خداوند می‌دانسته اند. به خاطر داریم که در آغاز شعر، گیاه جایگاه خدای من شعری «مسلمان» بود. در قسمت بعدی شعر گیاه ریواسی شده و نیلوفر شده در صورت باغ متمثل می‌شود، باغی که در طرف سایه دانایی است و بر بهشت یا باغ عدن- آن گونه که در کتاب مقدس و قرآن آمده است. دلالت دارد و گویای داستان آفرینش است. به این ترتیب، سهراب با ایجاد سطوح متقارن و در هم آمیختن درخت و گل و گیاه و باغ گذشته اساطیری را به مذهب پیوند می‌دهد. و از طریق به هم زدن تعاقب تاریخی زمان و مکان همه چیز را در دیدی همزمان و متقارن می‌بیند. در شعر او مانند فضای می‌پرستیکتو مینیاتورهای ایرانی، قوانین امتداد مفهومی و توالی زمانی و رابطه علی منطقی جا ندارد و رویدادهای متقارن بی هیچ رابطه زمانی در کنار یکدیگر ظاهر می‌شوند. به تعبیری می‌توان گفت، آنچه مایه انتظام شعر سهراب می‌شود، همدلی جادویی تقارن است، نه وحدت ترکیبی عناصر مختلف» (حسینی، ۲۴: ۱۳۷۳-۲۵).

بررسی تلمیحی بند شعری سهراب «اهل کاشانم، نسیم شاید برسد به گیاهی در هند...» به شرح زیر می‌باشد. «همان‌طور که در این نمونه‌ها دیده می‌شود، «سفالینه» در یک مصراع یا مصراع های بعدی با گیاه یا ساقه سبز یا نیلوفر متقارن است. همان‌طور که ریواس و نیلوفر بنیاد در اساطیر اقوام آریایی دارند. مطابق آن می‌توانیم بگوئیم ساقه سبز در نمونه دوم همان نیلوفری است که بر زمینه خالی سفالینه های به دست آمده از ویرانه های سیلک منقوش است» (همان: ۶۶).

بعداز تلمیحات و مضامین، کودکی بشری، از نگاه سیروس شمیسادر کتاب نگاهی به سپهری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«اهل کاشانم»

نسبم شاید برسد

به گیاهی در هند، به سفالینه ای از خاک «سیلک»

نسبم شاید، به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد.

شعر دارای دو سطح است، هم از پدر و مادر خود و هم از پدر و مادر انسان نوعی و تاریخی سخن می‌گوید.

اولین انسان کیومرث بود به معنی زنده‌میرا. وقتی کیومرث مرد، پس از چهل سال نطفه او در ساقه به هم

چسبیده ریباسی روید که یکی مشی و دیگری مشیانه (معادل آدم و حوا) شد و بشر از نسل آنان است. از این

اسطوره آریایی هاست که در هند و ایران معمول بوده است. از این رو می‌گوید: به گیاهی در هند.» (شمیسا،

۱۳۷۰:۵۱-۵۲)

و همچنین در ادامه شعر، استاد شمیسا، اشاره ای به پدر نوعی می‌کند و سهراب نقش کودکی دارد که، به گذشته و پدر

نوعی خود توجه دارد. «باغ مادر طرف سایه دانایی بود.» (همان: ۵۳)

و اما، پدر نوعی

«پدرم پشت دو بار آمدن چلچله‌ها، پشت دو برف

پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی

پدرم پشت زمان‌ها مرده است

یعنی پدرم دو سال پیش (پدر فردی) و هزاران سال پیش (پدر نوعی) مرده

است» (همان: ۵۱).

حسین معصومی همدانی نیز برداشتی از کودکی بشری سهراب داشته است که، در کتاب پیامی در راه، آن را این گونه

معرفی می‌کند، «پدرم پشت دو بار آمدن چلچله‌ها، پشت دو برف... در مصراع اول به ظاهر تصاویر ساده ای از مرگ

پدر شاعراند، اما این دو مصراع کاری جز این ندارند که ما را به لبه پرتگاهی ببرند و از آنجا رها کنند و ما تا پایمان به

زمینی نرسیده است، یعنی معنایی را که این سه مصراع با هم می‌سرانند در نیافته ایم، لحظاتی پر دلهره را از سر بگذرانیم.

اما وقتی پایمان به زمین می‌رسد افقی گسترده را که تا فراسوی تاریخ ادامه دارد پیش رو می‌بینیم. پدری که پشت زمانها

(یک مفهوم انتزاعی آن هم به صورت جمع!) مرده است دیگر پدر شاعر تنها نیست، او پدر پدرهاست، پدر همه ماست،

پدر نوعی.

شاعر نمی‌گوید پدرش دو سال پیش مرده است- او مفهومی انتزاعی زمان را نمی‌شناسد. فقط می‌داند که پدرش «پشت

دو بار آمدن چلچله‌ها، پشت دو برف، پشت دو خوابیدن در مهتابی» مرده است. گویی این شعرها از یک ذهنی بدوی

تراویده است که هنوز مفاهیم را نمی‌شناسد. اما در مصراع بعد، مفهوم پیچیده زمان‌ها در شمار چیزهای شمردنی در

آمده است ظاهر می‌شود. ترکیب بدو اتمحض با پیچیدگی تمام، مرز این دو را در خود جمع می‌کند. دو شیوه ادراک که

هزاران سال با هم فاصله دارند، با هم جمع می‌شوند و از دو حادثه یکی در دو سال پیش و دیگری در «لازمان» خبر

می‌دهد. و به همین دلیل این دو حادثه یکی میشوند: خاص در عام ادغام می‌شود و عام در حادثه ای خاص متحقق می‌گردد.

اگر شعر سپهری گاه در کنار این معانی بلند یکباره «کودکانه می‌شود گناه او نیست، گناه از گوش های ماست که با این تغییر مقامها آشنایی ندارد» (معصومی همدانی، ۷۰: ۱۳۷۱-۷۱).

در ادامه نیز سهراب سپهریاز پدر نوعی و خواهر نوعی خود سخن می‌گوید.

«پدرم وقتی مرد، آسمان آبی بود،

مادرم بی خبر از خواب پرید، خواهرم زیبا شد،

پدرم وقتی مرد، پاسبان‌ها همه شاعر بودند»

مصراع اول معنایی حسرت آمیز دارد:

آسمان حالا آبی نیست، آن روزها آسمان

آبی بود.

موقع شاعر با این مصراع معلوم می‌شود، شاعر اهل روزگاری است که آسمانش آبی نیست «مادرم بی خبر از خواب پرید» شعر را خاص تر و ساده تر می‌کند اما این شعر در واقع رو به سادگی نمی‌رود. سادگی پوششی است برای عمق شعر و در واقع خواننده را فریب می‌دهد. با «خواهرم» زیبا شد دوباره از سرگذشت شخصی شاعر رها می‌شویم. همیشه پدران مرده اند و پس از ایشان فرزندان زیسته اند، دختران پا به سن بلوغ گذاشته اند، پوست ترکانده اند، زیبا شده اند، این جا هم با خواهر نوعی سر و کار داریم» (معصومی همدانی، ۷۲: ۱۳۷۱-۷۳).

صالح حسینی نیز در کتاب نیلوفر خاموش بیت «باغ ما در طرف سایه دانایی بود» هر کودکی تاریخی سهراب را این گونه توصیف می‌کند که، «مسافر در سیر و سلوک خویش، با آغاز آفرینش، آنچنان که در تورات و قرآن آمده است، پیوند می‌یابد. پیدایش هستی به روایت ادیان در آغاز این بند با پیدایش هستی به روایت او پانیشادها مرتبط می‌شود. از این لحاظ، مسافر هم با پیدایش جهان به روایت ادیان، و در هر دو صورت نمونه‌ی انسان نوعی می‌گردد. انسان نوعی در اصطلاح دینی، آدم است و این معنی با افتادن به خاک موکد می‌شود. چه معنای هبوط از آن استفاده می‌شود. همین هبوط است که سبب می‌شود انسان نوعی وارد عرصه تاریخ شود. در عین حال، انسان تاریخی به رغم هبوط از انسان نوعی جدا نیست. وی همچنان در آرزوی پیوستن به اهل خویش است و همچون نی بریده از نیستان روزگار وصل خود را باز می‌جوید» (حسینی، ۱۰۶: ۱۳۷۳-۱۰۷).

سهراب علاوه بر شعر صدای پای آب در شعر «مسافر» بازگشت به اصل و کودکی بشری را به خوبی به نمایش می‌گذارد.

«عبور باید کرد

صدای باد می‌آید

وقتی مسافرم، اثر بادهای هموار!

مرا به وسعت تشکیل برگها ببرید

مرا به کودکی شور آشوبها برسانید» (سپهری، ۱۳۵۸، ۳۲۷).

مرا به کودکی شور آشوبها برسانید، اشاره ای است به اصل و کودکی بشری که حافظ شیرازی نیز این بازگشت به اصل را به خوبی به نمایش گذاشته است.

«فدای عشق تو دیشب در اندرون دادند

فضای سینه حافظ، هنوز پر ز صداست

«در دوش» ایهامی به زمان آفرینش و زمان به وجود آمدن انسان است» (انوری، ۱۳۸۹: ۸۹).

صالح حسینی نیز در کتاب «نیلوفر خاموش» دوران کودکی را مترادف با آغاز زمان دانسته است.

«باغ ما در طرف سایه دانایی بود.

باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه ...

باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود.

دوران کودکی مترادف با آغاز زمان است و از آن جا که باغ قوسی از دایره سبز است، طبیعی است که خواب هم سبز باشد. انسان با بیرون آمدن از دنیای سبز و خواب سبز دوران کودکی، یعنی با هیوط، به تاریخ و زمان آغشته می‌شود «شبم دقایق بر پوست او می‌نشیند و وی را به سوی مرگ روانه می‌کند. یعنی خواب سبز بر اثر «شکست نور» به خزانو زردی می‌گراید و داس مرگ آن را درو می‌کند (حسینی، ۱۱۴: ۱۳۷۳-۱۱۵).

نگاه سیروس شمیسا و حسین معصومی همدانی و صالح حسینی، از بند شعری سهراب سپهری «پدرم پشت دوبار آمدن چلچله‌ها ...» نگاهی به کودکی بشری بود، کودکی که سهراب سپهری از آن با حسرت یاد می‌کرد، اما کامیار عابدی در کتابش از مصاحبت آفتاب، از خردی و کودکی شاعر یاد می‌کند که شاعر در خردسالی یا نوجوانی پدرش را از دست داده است. «پدرم پشت دوبار آمدن چلچله‌ها، پشت دوبرف، پدرم ...».

زمان شعر در این بخش از شعر روزگار فردی و کودکی شاعر است. آیا مقصود شاعر این نیست که دو سال پس از این زمان زندگی را بدرود گفته است. ظاهراً شاعر در خردسالی یا نوجوانی پدرش را از دست داده است» (عابدی، ۱۳۷۶: ۲۷۸).

چند کتاب اخیر از نوستالژی سهراب یاد کردند، نوستالژی که به کودکی بشری (تاریخی) ختم می‌شود. در این جستار در ادامه، برابروشن تر شدن مطلب، از کودکی در ادبیات سخن می‌گوییم اما، قبل از وارد شدن به مبحث کودکی در ادبیات در شعر کودک جادارد که کودکی از نظر روان شناسی مورد تعریف قرار گیرد.

محمود منصور در کتاب روانشناسی ژنتیک کودکی را این گونه بیان کرده است. «آنچه افراد جامعه، در زندگی روزمره، کودکی می‌نامند بر حسب جامعه و فرهنگی که به آن تعلق دارند متفاوت است. از دیرباز بر حسب عادت، سازماندهی

زندگی کودک با مفاهیم پرورشی، پزشکی، آموزشی، حقوقی، بهداشتی و غیره گره خورده است. و در نتیجه به کودکی با عناوین گوناگون و مقاطع متفاوت و مفاهیم مختلف نگریسته اند. پاره ای از این مقاطع به عنوان مفاهیم ظاهراً ثابت در گردش گذارده شده اند و در بیان گستره کودکی به معنای روان شناختی کلیه نویسندگان متون علمی را با مشکلات و بد فهمیهای متعددی مواجه ساخته اند. کودکی در ساده ترین بیان و به عنوان یک گستره سنی یک پارچه و متمایز از دوره های دیگر زندگی، به دوره ای از کودکی تا نوجوانی ادامه دارد اطلاق می گردد» (منصور، ۱۳۸۹: ۱۸۰).

این تعریفی بود از کودکی یا کودکی بیولوژی از نظر روان شناسان، کمال پولادی نیز در کتاب بنیادهای ادبیات کودک مفهوم کودکی را این گونه معرفی می کند. «مفهوم کودکی به این نکته باید اشاره کرد که این بزرگسالان هستند که مفهوم کودکی را معنا می کند. هر تعریفی از مفهوم کودکی تا حدود زیادی بازتاب شدن جامعه و درجه تکامل آن است. به گفته کودک خود الگوی کوچکنتری از شرایط انسانی جامعه است و نه تنها نمایانگر زمان و مکان تولد خود بلکه تبلور روح و جان آن زمان و مکان نیز هست. به سخن دیگر تصویری که نسبت به کودک وجود داشته است و وجود دارد بر حسب تکامل اجتماعی جامعه و ساختار آن متفاوت است. انتظار بزرگسالان از کودکی تابع همین مقتضیات است. مثلاً از این نظر بینی یک جامعه صنعتی و یک جامعه سنتی تفاوت آشکاری هست. به همین دلیل است که میگوئیم مفهوم کودکی را بزرگسالان بر طبق شرایط جامعه معنا میکند» (پولادی، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳).

موارد ذکر شده تعاریفی از کودکی (بیولوژی) بود که حد و مرز خود را از کودکی بشری یا تاریخی سهراب سپهری جدا کرده اند، همانطور که لسینیک<sup>۲</sup> در مقاله ی خودش، با عنوان «تا ملی در چپستی ادبیات کودک و کودکی» کودک ادبیات کودک را از بقیه کودکی ها با مضمون های متفاوت جدا کرده است. «کودک ادبیات کودک سازه ای ویژه ای است که لزوماً از هیچ راهی به کودکان دیگر (برای نمونه، آن گونه که در تعلیم و تربیت، روان شناسی، جامعه شناسی، تاریخ، هنر، ادبیات و ...) مطرح می شوند ارتباط ندارد» (همان ص ۲۹). همچنین تاریخ نگارانی همچون فیلیپ اریز<sup>۳</sup>، و انسان شناسانی همچون مارگرت مید<sup>۴</sup> و مارتا و لفشتاین<sup>۵</sup> (۱۹۹۵) در تعریف کودکی گفته اند که «کودکی، در طول تاریخ و از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر می کند.» (همان: ۲۹۶).

همچنین اریز می گوید که «مطلب اصلی این است که تصورهای مطرح درباره ی این روابط خانوادگی، در دوره های گوناگون شباهتی به هم نداشته است. این، تاریخ باورهای مربوط به خانواده است و نه توصیف روش و منش قانون، که ما را به خود مشغول می دارد. تصور کودکی نباید با عشق به کودک اشتباه گرفته شود. این تصور، به آگاهی از ماهیت ویژه ی کودکی، ماهیت ویژه ای که کودک را از بزرگسال و حتی از نوجوان جدا می کند، مرتبط است» (همان: ۲۹۷).

<sup>۲</sup> Karin LesnikOberstein

<sup>۳</sup> . Philip Earis

<sup>۴</sup> Margaret Mead

<sup>۵</sup> . Martha Wolfenstein

مباحث مطرح شده تعریفی بود از کودکی (بیولوژی)، کودکی که همه‌ی ما آن را تجربه کرده‌ایم، اما قبل از اینکه مثالی از شعر کودک زده شود بهتر است مضامینی شعر کودک را از نگاه محمود کیانوش در کتاب شعر کودک در ایران مشاهده کنیم.

«اجزای مضامینی در شعر کودک اجزای زندگی واقعی اوست. کودکان هر چه خردسال‌تر باشند، در زندگی آنها انتزاع کمتر جای دارد. برای آنها هر چیز همان است که می‌بینند و احساس می‌کنند. هنوز تجربه‌های زندگی حافظه‌ی آنها را نیاکنده است و با این آکندن، سلسله پایان‌ناپذیر تداعی معنای را به ذهن آنها پیوسته است تا یک‌چیز، یک مفهوم، برای آنها خیلی چیزها و خیلی مفهوما باشد. با طبیعت و واقعیات بلافاصله دررو هستند، و میان هوش و حواس آنها و مجموعه‌ای که برای ما بزرگسالان «زندگی» نام دارد، آن همه آگاهی و تجربه، یا به طور کلی «تاریخ انسان» قرار نگرفته است» (کیانوش، بی تا: ۹۲).

در ادامه نیز با آوردن شعری کودکانه، از شاعران کودکان، پروین دولت‌آبادی (۱۳۸۷-۱۳۰۳) مضامینی شعر کودک، کودکی معمولی و ماجرای آن را به‌خوبی بیان کرده است. «در حیطه‌ی دید کودک همه‌چیز بیشتر از آنجا دارد که ما بزرگسالان می‌پذیریم؛ حتی جماد سخن می‌گوید، همبازی اوست، همفلس و هماواز اوست. به فرمان او، با فشار پای او، پرتاب می‌شود، و اگر به راه کج برود، خود رفته است و نافرمانی کرده است. کودک او را سرزنش می‌کند و گاه از دست او خشمگین می‌شود و فریاد برمی‌آورد. جانوران نیز، آنها را که در محیط او هستند و چون بی‌آزارند توانسته‌اند باشند، برای کودک همان وضع را دارند. بازیچه و همبازی و دوست اوست. پروین دولت‌آبادی، پروانه را از این میان چنین با چشم‌های کودک می‌بیند:»

پروانه‌ی رنگ‌رنگ زیبا

بازآمده‌ای به خانه‌ی ما  
در گوشه پنجره نشینی

تا باغ قشنگ را ببینی

همان قشنگ رنگ‌رنگم

همبازی کوچک قشنگم

امروز که غنچه‌های زیبا

لبخند زند به صورت ما

من می‌کنم این دریچه را باز

پروانه‌ی من، در آب پرواز» (کیانوش، بی تا: ۹۷-۹۸).

شعر با زبان ساده و با توجه به مقتضیات ذهن کودک نوشته شده است و دنیای کودکی او را به‌خوبی نشان داده است. دولت‌آبادی نوستالژی‌ای رو به عقب داشته است. نوستالژی‌ای که، به دوران کودکی برمی‌گردد، فضای آن دوران را مجسم



می‌کند و تجربه‌ی دوره‌های گذشته را به شکل شعر، به مخاطب کودکش ارائه می‌دهد. نوستالژی‌ای که فراتر از کودکی بیولوژی نمی‌رود و هیچ اشاره‌ای هم به اوایل و آغاز آفرینش نخواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

سهراب در شعر صدای پای آب، به اصل و هویت انسانی توجه می‌کند. هم از پدر و مادر خود و هم از پدر و مادر انسان نوعی و تاریخی سخن می‌گوید. سهراب با نگاهی متفاوت از کودکی، (کودکی که همه‌ی ما آن را تجربه کرده‌ایم)، آن را مترادف با آغاز زمان می‌داند و با نگاهی حسرت‌آمیز از آن یاد می‌کند و از ما می‌خواهد تا به جستجوی روزگاری که همه‌ی پاسبان‌هایش شاعرند، برخیزیم، تا شاید هم امروز در اینجا در درون هر پاسبان شاعری بیاییم. او برعکس شاعران ادبیات کودک، مانند پروین دولت‌آبادی به کودکی تاریخی و زمان آفرینش انسان‌ها توجه دارد، در صورتی که یاد کردن از کودکی مطلوب در ادبیات کودک، بسته به ذهن و شخصیت کودکان و چیزی فراتر از آن نخواهد بود.

### منابع و مأخذ

- ۱- انوری، حسن. (۱۳۸۹)، *صدای سخن عشق*، چاپ یازدهم، تهران: سخن.
- ۲- انوری، حسن. (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، جلد هشتم، چاپ هشتم، تهران: سخن.
- ۳- آشوری، داریوش، کریم امامی و حسین معصومی همدانی. (۱۳۷۱)، *پیامی در راه*، چاپ چهارم، تهران: طهوری.
- ۴- ابرشتاین، لسینیک. (۱۳۸۷)، «خاستگاه‌های قصه‌های پریان»، ترجمه فریده پورگیو، مندرج در *مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*، خاستگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران: سخن، ۲۹۷-۲۹۵.
- ۵- پولادی، کمال. (۱۳۸۷)، *بنیادهای ادبیات کودک*، چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۶- سپهری، سهراب. (۱۳۵۸)، *هشت کتاب*، چاپ دوم، تهران: طهوری.
- ۷- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۰)، *نگاهی به سپهری*، تهران: مروارید.
- ۸- دهقان، علی، جواد صدیقی ليقوان، «نوستالژی بازگشت به شعر معاصر» سومین همایش ادبیات کودک (شعر کودک و نوجوان)، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۹-۲۰ اردیبهشت‌ماه.
- ۹- حسینی، صالح، ۱۳۷۳، *نیلوفر خاموش*، تهران: نیلوفر.
- ۱۰- عابدی، کامیار. (۱۳۷۶)، *از مصاحبت آفتاب (زندگی و شعر سهراب سپهری)*، چاپ سوم، تهران: ثالث.
- ۱۱- کیانوش، محمود. (بی‌تا)، *شعر کودک در ایران*، چاپ سوم، تهران: آگاه.
- ۱۲- منصور محمود (۱۳۸۹)، *روان‌شناسی ژنتیک (تحول روانی از تولد تا پیری)*، چاپ یازدهم، تهران: سمت.